



فتیشیسم گروتسکِ شنل^۱

آلن زاخونوفسکی

ترجمه‌ی محمدزمان زمانی

چکیده: داستان کوتاه «شنل» اثر نویسنده‌ی روس نیکلای گوگول (۱۸۵۲-۱۸۰۹) محل تفسیرهای زیادی بوده است. به ویژه این داستان از منظر روانکاوانه، مارکسیستی، و نقد بوروکراسی مورد توجه بوده است. آکاکی آکاکویچ در این داستان پیش‌درآمدی بر کاراکترهای کافکایی قرن بیستم است که در توتالیتاریسم بوروکراتیک گرفتار آمده‌اند. گویی گوگول با چشمانی تیزبین تقدیر تراژیک انسان مدرن را پیشگویی کرده است. همچنین شغل آکاکویچ که یک رونویسی کننده از اسناد دولتی است شباهت او با «بارتلی محرر» (۱۸۵۳) هرمان ملویل را پیش چشم می‌آورد. ملویل بارتلی محرر را ۱۱ سال پس از آکاکی آکاکویچ گوگول آفرید و یک سال پس از مرگ گوگول. این که نویسنده‌ی آمریکایی با شنل گوگول آشنایی داشته را نمی‌دانیم. به هر حال تفاوت‌های مهمی بین این دو وجود دارد هر چند سرنوشت هر دو به یک اندازه دردناک است. هرچند آکاکویچ حسابی در شغل خود فرورفته و با آن اینهمانی پیدا کرده و از این بابت شادمان است، بارتلی از پذیرش نقش و وظیفه‌ی اجتماعی‌اش تن می‌زند و تا لحظه‌ی مرگ بر سر «ترجیح می‌دهم که نه»ی خود باقی می‌ماند.

در مقاله‌ی پیش رو نویسنده از نظریات بوریس آخن‌باوم متقد ادبی فرمالیست روس و نظریه‌ی مارکس درباره‌ی فتیشیسم و کالایی شدن در تحلیل داستان مذکور استفاده کرده است. آنچه‌انکه خود شرح می‌دهد علت متوسل شدن‌اش به نظریه‌ی مارکس این است که تحلیل فرمالیستی آخن‌باوم – که می‌توان آن را ساختارگرایانه نیز شمرد – برای تبیین پویایی اجتماعی اقتصادی جهان گروتسکِ شنل بسنده نیست.

¹ The Grotesque Fetishism of the Overcoat

«شنل» نام و ابژه‌ی [موضوع] مرکزی داستان کوتاه ۱۸۴۲ نیکلای گوگول، و تشکیل‌دهنده‌ی عنصری کلیدی است در آنچه بوریس آبخن‌باوم^۲ «گروتسک» این اثر می‌خواند. درمقام یک نظریه‌پرداز ادبی فرمالیست، آبخن‌باوم ویژگیهای ابزارهای روایی در یک متن را به این منظور خوانش می‌کند که پشتیبان مفاهیم مربوط به وحدت فرمال و زیباشناختی باشد. یکی از این ویژگیها، [یعنی] گروتسک، روند تغییر در پی‌رنگ^۳ را روشن می‌سازد. وحدت فرمال گروتسک با ابزارهای روایی‌ای نشان داده می‌شود که امر بی‌اهمیت را به امر مهم تبدیل می‌کند. البته تحلیل فرمالیستی آبخن‌باوم سازوکارهای اجتماعی‌ای را که مجال این تغییر در اهمیت را فراهم می‌کنند سنجش و ارزیابی نمی‌کند. کارل مارکس فیتیشیزه شدن [بت‌واره شدن] ابژه‌ها [اعیان؛ اشیا] را به مثابه‌ی روایتی شبیه به گروتسک توصیف می‌کند؛ ماده‌ی بی‌اهمیت از خلال تغییر و تبدلات مادی و اجتماعی بدل به کالایی بااهمیت می‌شود. بنابراین فیتیشیسم را می‌توان به عنوان سازوکاری اجتماعی توصیف کرد که روایت گروتسک را قادر می‌سازد در داستان «شنل» به لحاظ فرمی پرورش یابد.

آبخن‌باوم در مقاله‌اش با نام «ساختار "شنل" گوگول» ویژگیهای فرمی‌ای را توصیف می‌کند که ساختار داستان را می‌سازند:

سبک گروتسک در وهله‌ی نخست اقتضا می‌کند که وضعیت یا رویداد مورد توصیف تا اندازه‌ای به صورت تخیلی و فانتزی وار و در قالب تجارب ساختگی و تصنعی در جهانی کوچک بگنجد که به طور کامل از واقعیت کلان بریده و گسسته است، از تمامیت واقعی زندگی روحی، و در وهله‌ی دوم اینکه این کار نه به قصدی رهنمودگرانه^۴ یا هجوآمیز^۵ بلکه با هدف ارائه‌ی قلمروی برای بازی با واقعیت، گستن و جابه‌جا کردن آزادانه‌ی عناصر آن، انجام می‌شود به گونه‌ای که همبسته‌ها و پیوندهای (روانشناختی و منطقی) معمولی، در این جهان به شکلی نوین بر ساخته، غیر معمولی از آب درآیند و هر چیز خرد و ناچیزی ابعادی غول‌آسا پیدا کند.^۶

^۲ بوریس میخائیلوویچ آبخن‌باوم (۱۹۵۹-۱۸۸۶) مورخ و نظریه‌پرداز ادبی شوروی از نمایندگان فرمالیسم روسی. از آثار او می‌توان اینها را ذکر کرد: *تولستوی جوان* (۱۹۲۲)، *لرمانتوف: مطالعه‌ای در نقد تاریخی ادبی* (۱۹۲۴) پوشکین: شاعر و شورشی (۱۹۲۵)، لسکوف و نشر معاصر (۱۹۲۵)، *آ. هنری و نظریه‌ی داستان کوتاه* (۱۹۲۵)، *نظریه‌ی «روش فرمال»* (۱۹۲۵)، *ادبیات و سینما* (۱۹۲۶) و (م)

^۳ plot

^۴ didactic

^۵ satirical

^۶ Eichenbaum, 395

ابژه‌ها در داستان گوگول هنگامی که واجد اهمیت می‌گردند بدل به ابزار ساختاری و روایی گروتسک می‌شوند. این به ویژه درباره‌ی خود شنل صادق است، که در داستان در هیأت فرمهای فیزیکی و غیرفیزیکی متفاوتی پدیدار می‌شود. اهمیت فرمال شنل وابسته به بافتار^۷ روایی است، که پیوسته ارزش سوژکتیو و ابژکتیو شنل در این فرمهای مختلف را دگرگون کرده مورد ارزیابی مجدد قرار می‌دهد. در عین حال همچنین روابط اجتماعی آکاکی آکایویچ هم دگرگون می‌شوند، که اهمیت اجتماعی و شخصی ویژه‌ی شنل در مقام یک کالا را آشکار می‌گرداند.^۸ چهار فرم کالایی شده‌ی شنل بازتاب‌دهنده‌ی ساختار پی‌رنگ است و گروتسک را در سراسر داستان دنبال می‌کند: «زیرپوش»^۹ قدیمی آکاکی پناه بردن به شنلی «جدید» را موجه جلوه می‌دهد؛ ایده‌ی شنل جدید بر رنج گروتسک آکاکی بازتابیده می‌شود تا آن را نجات دهد؛ فرم فیزیکی شنل جدید به نحوی گروتسک‌وار اهمیت اجتماعی آکاکی را دگرگون می‌کند؛ و نبود شنل دال بر ابتدال و پیش‌پافتادگی^{۱۰} گروتسک آکاکی است.

شنل نخست به مثابه‌ی تن‌پوشی مندرس ولی مناسب برای آکاکی آکایویچ پدیدار می‌شود. پتروویچ خیاط البته امید آکاکی به ترمیم کت را رد می‌کند، او را مجبور می‌کند خرید شنلی تازه را مد نظر قرار دهد. ایده‌ی شنل نو به افکار آکاکی سرایت می‌یابد، و بدل به «شنل آینده» می‌شود که آخن‌باوم آن را به مثابه‌ی بخشی از گروتسک معرفی می‌کند. پس از اولین رنجی که بابت ایده‌ی شنل متقبل می‌شود، آکاکی سرانجام توان مالی خرید آن را پیدا می‌کند، و در مقام ابژه‌ای فیزیکی، به آکاکی هم گرما می‌بخشد هم جایگاه اجتماعی. زنجیره‌ی گروتسک وار رویدادها آکاکی را از فردی به لحاظ اجتماعی بی‌اهمیت تبدیل می‌کند به شخصی به لحاظ اجتماعی مهم، پیش از اینکه او را دوباره به [جایگاه] بی‌اهمیت‌اش بازگرداند. وقتی موقع قدم زدن در راه بازگشت به خانه از یک جشن^{۱۱} شنل‌اش به سرقت می‌رود، احساس هویت‌اش هم همراه با آن گرفته می‌شود، و بدینسان شنل فیزیکی بدل می‌شود به غیاب شنل. به عبارت دیگر وقتی آکاکی از لباس جدیدش محروم می‌شود اینرسی ایده‌ی شنل به آن اجازه می‌دهد که [همچنان] به داشتن کیفیات عاطفی ادامه دهد. آکاکی دیگر موقع ورود به مکان‌های اداری با بازشناسی و احترام

⁷ context

⁸ Marx

⁹ dressing jacket: چنانکه در داستان شنل می‌خوانیم، بالاپوش و یونیفورم و لباس کار آکاکی چنان مستعمل و مندرس بوده که همکارانش به تمسخر آن را «زیرپوش» لقب داده بودند! (م)

¹⁰ Bathos: این واژه به معنای تبدیل ناگهانی سبک غراً و رفیع به سبک عادی یا مسخره نیز هست. (م)

¹¹ که توسط دوستان همکارش به مناسبت خرید شنل تازه‌ی او برپا شده است. (م)

روبه‌رو نمی‌شود. فقدان شنل‌اش حتی به وخامت اوضاع و احوال جسمانی می‌انجامد: جسماً و روحاً او را تخلیه می‌کند تا اینکه [سرانجام] می‌میرد. در عوض، آکاکی، بدل به امری گروتسک شده است. همچون شنلِ ربوده‌شده، او ادامه می‌دهد به اینکه جهانِ تخیلیِ داستان را از طریق اینرسیِ روحی تحت تأثیر قرار دهد.

دگرگونیِ گروتسکِ امرِ بی‌اهمیت به امرِ مهم در داستان «شنل» شامل نسبتی نشانه‌شناسانه است بین فرمِ شنل و جایگاه اجتماعی آکاکی. در حالی که مقاله‌ی آبخن‌باوم فهمی زیباشناسانه از ساختار داستان فراهم می‌آورد، پویایی [دینامیک] اجتماعی ساختارِ سرشتِ گروتسکِ شنل را تبیین‌نشده به حال خود رها می‌کند. مقاله‌ی کارل مارکس با نام «فتیشیسم کالاها و درباره‌ی رمزوراز آن» روند دگرگونی و رازورانه‌سازی ابژه‌ها در درون یک بافتار اجتماعی خاص را به ما می‌شناساند. ابژه‌ها تغییر ماهیت می‌دهند تا با کارکرد خاصی جفت‌وجور شوند. «ارزش مصرف» ابژه همبسته است با کارکردی که برای یک فرد دارد. وقتی تقسیم کار اجتماعی تولیدکنندگانِ خصوصی را درگیر می‌کند، زمان کار و مخارج و هزینه‌ها محاسبه می‌شوند تا میل اجتماعی^{۱۲} و شخصی را برآورده کند.^{۱۳}



برای نمونه پتروویچ یک تولیدکننده‌ی خصوصی است که در درون تقسیم اجتماعی کار فعالیت می‌کند (تصویری که گوگول از بوروکراسی نشان می‌دهد حامی این ادعاست) تا هم امیال خودش را برآورد هم آکاکی را. رابطه‌ی اجتماعی بین آکاکی و پتروویچ به میانجی تولید و فروشِ شنل برقرار شده است. فرم شنل در مقام یک ایده، که بر آکاکی اثر می‌گذارد و او را به خاطرش به رنج می‌افکند، ایدئالی است که ارزش مبادله در راه آن مانع ایجاد کرده است، از این رو بهای‌اش بیش از آنی است که پرداخت‌اش در توان آکاکی باشد. آن بدل به کالا می‌شود چون مَهر و ویژگیهای اجتماعی تولیدش بر آن خورده است. این ویژگی اجتماعی عبارت است از سازوکاری پنهان که واسطه‌ی تبدلات ساختاری گروتسک در «شنل» می‌شود. تبدیل امر نامهم به مهم شبیه است به تبدیل ابژه‌ای فیزیکی به کالا. شنل «فتیشیزه» شده از اهمیتی جدید آکنده می‌گردد. برای آکاکی شنل در مقام یک کالا با گرم نگه‌داشتن‌اش برای او یک ارزش مصرف فراهم می‌آورد، و واکنشهای گروتسکِ جهان اجتماعی پیرامون وی نشانگر این است که لباس او به علت تولیدش نوعی کیفیت رازآلود دارد. وقتی شنل گم می‌شود با خودش آن کیفیت رازآلودی را می‌برد که همکاران آکاکی و دزدانی که آن را ربوندند مسحور خود کرده بود، زمان و انرژی‌ای را که آکاکی صرف

¹² societal

¹³ Ibid., 322

رسیدن به شنل کرده بود، و نیز هویت‌اش در ارتباط با آن را. ساخت گروتسک این اپیزودها اهمیت شنل را مبالغه‌آمیز جلوه می‌دهد، اما ایده‌ی شنل در مقام یک فرم کالایی معیاری می‌آفریند که بر اساس آن در باب میزان این مبالغه قضاوت شود. یک بار دیگر، فرمهای گوناگون مادیت شنل در مقام یک ابژه متناظر است با جایگاه‌های شان در ساختار تغییر و تبدیل گروتسک، همانطور که جایگاه‌های شان در تولید لباس.

ملاک آبخن‌باوم برای گروتسک و مفهوم «فتیشیسم کالا»ی مارکس یکدیگر را تقویت می‌کنند به شیوه‌ای که معنای جدیدی به «شنل» می‌دهد. هرچند نظریه‌پردازان فرمالیست در اوایل روی کار آمدن شوروی از سوی به اصطلاح «مارکسیستها»ی عصرشان طرد شدند چون تمرکزشان بیشتر روی فرم بود نه محتوا، نظریه‌های مارکس درباره‌ی تولید کالا هم فرم و هم محتوا را دربرمی‌گیرد و با تعریف آبخن‌باوم از گروتسک سر موافقت دارد. کارکرد شنل در درون داستان سه جنبه دارد: بیانگر گروتسک است، فرمها را از خلال داستان تغییر می‌دهد، در میانه‌ی تقسیم اجتماعی کار قرار دارد. شنل، با معاینه و واریسی فرمهای‌اش در نسبت با گروتسک و کنشگران اجتماعی، بدل به تلاقی‌گاه پیچیده‌ای می‌شود بین ادبیات روس و جامعه.



در شروع قصه، گروتسک در مرحله‌ی بدوی‌اش پهلو به پهلو ی شنل آغاز می‌شود. در روایت گوگول، آکاک «در جهانی فانزری گون جای گرفته» و «از واقعیت کلان‌تر جدا افتاده است».^{۱۴} جهان فانزاستیک سن‌پترزبورگ از اشخاص منفردی مثل آکاک، مجموعه‌های بوروکراتیک، و شرایط اقلیمی تشکیل شده است. این شرایط اقلیمی ابزاری ادبی‌اند که گوگول به کار می‌گیرد برای شناساندن [تأثیر] کیفیات عاطفی پدیدارهای غیراجتماعی بر آکاک. این شرایط اقلیمی دستخوش دگردیسیهای گروتسکی می‌شود که به لحاظ نشانه‌شناختی اینهمان است با عواطف و هیجانات آکاک و خیر و سعادت او. گوگول رابطه‌ی بین آکاک و شرایط اقلیمی را به مثابه‌ی امری تقریباً علی تصویر می‌کند: البته او در عین حال اجازه می‌دهد گروتسک رشد و پرورش یابد تا پیچیدگیهای درونمانگار در این رابطه را برجسته کند. گوگول این رابطه را حتی پیچیده‌تر هم می‌کند با نمایش دادن آکاک به منزله‌ی یک قربانی اجتماعی-اقتصادی شرایط اقلیمی. او می‌گوید که مه شمالی «می‌تواند دشمن همه‌ی کسانی باشد که حقوق چهارصد روبلی‌شان یا چیزی در همین مایه‌ها را گرفته‌اند».^{۱۵} آبخن‌باوم می‌تواند این را به عنوان «تجربه‌ای ساختگی و غیرواقعی» که بیانگر گروتسک است چارچوب‌بندی کند، اما در درون این قلمروی ساختگی بودن است

¹⁴ Gogol, 395

¹⁵ Gogol, 66

که گوگول قادر است چیزی را مفصل‌بندی کند که در نسبت با آن می‌تواند تجربه «واقعی» باشد (دقیقاً با نشان ندادن آن). او می‌تواند رابطه‌ی دگرگون‌ساز پدیده‌هایی خاص (آب و هوا و خیر و سعادت) را بیرون بکشد و آن را گروتسک‌وار بیان نماید. گوگول شبیه همین رابطه را با آکاکي و جامعه می‌آفریند- از طریق متصلب کردن هویت آکاکي در مقام بوروکراتی ایستا و راکد، دگرگونیِ گروتسک را در پیش‌زمینه‌ی تصویر قرار می‌دهد.

نخستین فرم شنل پدیده‌های آب و هوای تأثیرگذار را با ارزش و اهمیت اجتماعی پیوند می‌دهد. همچنین کارکردی دارد در به پیش‌زمینه آوردن و تأکید گذاشتن بر شیوه‌ی گروتسکِ احساسِ آکاکي که در سراسر پی‌رنگ قابل تشخیص است. این دو پدیده متناظرند با آنچه مارکس با نام «ارزش مصرف» و «ارزش مبادله» بدانها اشاره می‌کند. ارزش مصرف اصطلاحی کمیّت‌ناپذیر است که ارضای کارکردی شخصی را وصف می‌کند. مثلاً ارزش مصرف شنل رو به کاستی می‌گذارد چون دیگر او را گرم نگه نمی‌دارد. ارزش مبادله عبارت است از مشخصه‌ی اجتماعی هزینه‌ها و مخارج کاری^{۱۶} که به عنوان قیمت بر ابژه سوار شده است؛ آن در ظاهر محمولی ابژکتیو است که اجتماعاً بازشناخته شده است. شنل در این فرم فقط یک «لباس کهنه و نخ‌نما» است و در تضاد با شنل‌های اجتماعاً و شخصاً ارزشمندی قرار می‌گیرد که متعلق به دیگران است. آب‌وهوای گروتسک و بافتار اجتماعی گروتسک بر آکاکي اثر می‌نهند تا خودش هم گروتسک شود، که روحاً به ابژه‌ی میانجی‌گر بین این دو پدیده واگذاشته شود. از این رو آکاکي در جستجوی فرم جدیدی از شنل است تا وجود ایستا و راکد خویش را به طرزی موفقیت‌آمیز تعالی بخشد.

دومین رکن ساختار گروتسک گوگول وقتی نمودار می‌شود که آکاکي پتروویچ را ملاقات می‌کند و می‌دهد شنل‌اش را برای او درست کند. آیخن‌باوم اشاره می‌کند که گوگول توجه خاصی به «انگشت شست پتروویچ» یا «انفیه‌دان» او دارد به این منظور که امر نامهم را بدل به امر مهم و پتروویچ را بدل به کاراکتی گروتسک کند.^{۱۷} بدین ترتیب او بخشی از محیط بیرونی است، بخشی از سن‌پترزبورگ که اثراتی دگرگون‌کننده بر زندگی شخصی و اجتماعی آکاکي می‌گذارد. آیخن‌باوم همچنین اشاره می‌کند که آکاکي صاحب گروتسک ویژه‌ای می‌شود که به لحاظ روحی پیوند دارد با کارش به عنوان کارمندی که

¹⁶ labor

¹⁷ Ibid, 68

وظیفه‌اش رونوشت‌برداری از اسناد است، که خودپسندی و بی‌خیالی^{۱۸} و تکرار بوروکراتیک مایه‌ی تغذیه‌ی آن است.^{۱۹} به‌همین‌سان شنل پیوند دارد با کارش به عنوان رونوشت‌بردار و سلامتی آکاکی. به محض اینکه شنل ناکام می‌ماند که کارکردی مطابق با ارزش مصرف‌اش یا تشخیص حرفه‌ای‌اش را ایفا کند، این امر روحی^{۲۰} جابه‌جا می‌شود. امر بی‌اهمیت بدل به امر مهم می‌شود. بدینسان آکاکی باید بدهد شنل‌اش را تعمیر کنند به این منظور که خودش باشد.

دومین فرم شنل از آن یک ایده است، که توسط پتروویچ ساخته شده تا از موقعیت آکاکی بهره‌برداری کند. پتروویچ از آکاکی بهره‌برداری می‌کند از این طریق که در مقام تولیدگری خصوصی، میلی اجتماعی و شخصی را ارضا می‌کند. در این مقام او دارای یک سوژکتیویته‌ی گروتسک‌ویژه است که شنلی که آکاکی می‌پوشد را بدل به یک «زیرپوش» می‌نماید^{۲۱} و ایده‌ی یک شنل «جدید» را به جای آن می‌نشانند. با اعلام بی‌مصرف بودن ابژه، دو ادراک و فرم از شنل شکل می‌گیرد. پتروویچ قادر است روحمندی^{۲۲} جابه‌جاشده‌ی آکاکی را در قالب ایده‌ی شنلی جدید دستکاری کند، با چنگ زدن به ارزش مصرف فرم در رابطه با فرم کهن. همانند آب‌وهوا، پتروویچ [هم] بدل به خصمی می‌شود برای آنانی که چهارصد روبل به دست می‌آورند. بهای ایده‌ی شنل جدید از بودجه‌ی آکاکی فراتر می‌رود؛ ارزش مبادله و ارزش مصرف‌اش دیگر با هم نسبتی ندارند. آکاکی خود باید تغییر و تبدلی گروتسک را از سر بگذراند تا همان آکاکی‌ای که در آغاز داستان بود بماند.

تحلیل آیین‌باوم تا اینجا فقط در فهم رابطه‌ی جایگاه اجتماعی-اقتصادی آکاکی با قیمت بالای شنل پیش می‌رود. برای فهم فرم‌ها و ارزشهای شنل آنگونه که آکاکی و پتروویچ از آن بحث می‌کنند مهم است به یاد داشته باشیم که حتی در جهان تخیلی کوچک گوگول، پتروویچ یک تولیدکننده‌ی خصوصی است و آکاکی یک مصرف‌کننده‌ی خصوصی. به‌همین‌منوال، فهم این نکته اهمیت اساسی دارد که این پویایی [دینامیک] قدرت در بافتار مصنوعی قصه‌ی گروتسک جای دارد. در اینصورت چرا آکاکی با آن قیمت موافقت می‌کند؟ پاسخ دو جنبه دارد- از یک سو به آن نیاز دارد تا گرم و به لحاظ اجتماعی [آدم] مهمی

¹⁸ complacency

¹⁹ Ibid, 396

²⁰ spirituality

^{۲۱} یعنی شنل او را چونان زیرپوش جلوه می‌دهد تا با ایجاد این حس تحقیر در آکاکی او را به خرید شنلی جدید سوق دهد، شنلی که خود پتروویچ خیاط آن است. (م)

²² spirituality

باشد. از دیگر سو سازوکار موجیّت‌گرایانه‌ای به صورت تلویحی و ضمنی در شیوه‌ی تولید شنل در کار است، که به یک فetišیسم فرم کالایی می‌انجامد.

کیفیات «معماگون» شنل در مقام یک ایده، دگرگون‌شدن‌اش به صورت یک «فرم کالایی» را بازمی‌تابانند.^{۲۳} از دید آبخن‌باوم، معما و رازآلودگی شنل در مقام یک ایده به عنوان ابزاری گروتسک عمل می‌کند. آن بیانگر تغییر و تبدیل امر نامهم به امر مهم است. نزد مارکس معمای این ایده نشانگر تغییر و تبدیل ابژه‌ی فیزیکی به یک کالا است. «کالا بنابراین چیزی رازآمیز است فقط از این حیث که در [هیأت] آن، خصلت اجتماعی کار بشر، بر آنها [بشر] به مثابه‌ی خصلتی ابژکتیو پدیدار می‌شود که مَهرش بر فرآورده‌ی آن کار کوبیده شده است.^{۲۴} به عبارت دیگر دومین فرم «شنل آینده» امری است رازآمیز، چرا که هم آکاکِی و هم پتروویچ باید برای مادّیت‌بخشی به آن کار کنند، اما ناهمسانی و تفاوت اجتماعی-اقتصادی‌شان در قیمت لحاظ نشده است.

دومین فرم شنل تأثیراتی گروتسک بر آکاکِی می‌گذارد، روحیات او را در جستجوی یک ایده از نو جهت می‌دهد. آبخن‌باوم دگرگونی شخصی آکاکِی را در ارتباط با این ایده بازمی‌شناسد، ادراک آکاکِی را به جهانیابی‌ای کلی برمی‌کشد: «این جهان قوانین خاص خودش را دارد، تناسب‌های خاص خودش را. بر اساس قوانین این جهان معلوم می‌شود که شنل جدید یک رویداد مجلّل و باشکوه است».^{۲۵} در این جهان آکاکِی پرهیزگاری پیشه می‌کند و زندگی‌اش را وقف ایده‌ی شنل می‌کند. او عادات‌های کاری و بودجه‌اش را عوض می‌کند، واقعاً بدل به شخص متفاوتی می‌شود تا رنج‌اش را با ایده‌ی یک پاداش آشتی دهد. این از خودگذشتگی یکی از ویژگی‌های بنیادین پروسه‌ی فetišیسم است زیرا اهمیت شنل به مثابه‌ی چیزی بیش از یک ابژه‌ی صرف را تأیید می‌کند، در مقام یک فرم کالایی اجتماعاً ساخته‌شده از طریق ارزش مصرف و ارزش مبادله. این واقعیت که آکاکِی به پاداشی بلندنظرانه و سخاوتمندانه دست می‌یابد حاکی از این است که او هنوز زیر اقتدار و نفوذ گروتسک گوگول به سر می‌برد، و اینکه راوی خود می‌خواهد آکاکِی را قادر به خرید شنل گرداند. در این مورد گروتسک را می‌توان به کار بُرد برای توضیح شانس فوق‌العاده‌ی آکاکِی، به مثابه‌ی امری در تقابل با رنج جسمانی‌ای که او تحمل می‌کند تا پول ذخیره کند. به

²³ Marx, 320

²⁴ Ibid

²⁵ Gogol, 396

بیان آیخن باوم این یک «تجربه‌ی ساختگی» دیگر است. پس از اینکه پول به اندازه‌ی کافی ذخیره شد آکاکی و پتروویچ قادرند شنلی جدید تولید کنند.

سومین دگرگونیِ گروتسکِ شنل عبارت است از تولید شنل جدید. پس از تکمیل‌اش، ایده‌ی شنل بدل به ابژه‌ای فیزیکی می‌شود. به‌همین سان جهان آکاکی به شکلی گروتسک‌وار دگرگون می‌شود در حین اینکه شنل چیزی بیش از اهمیت شخصی یک ایده به خود می‌گیرد. شنل در مقام ابژه‌ای فیزیکی دارای «دو مزیت» است: یکی گرمای‌اش، دیگری زیبایی‌اش»^{۲۶}. آیخن باوم می‌تواند این را به عنوان راهی بداند که گوگول بدانوسیله موقعیتی می‌سازد که «قصدهش بخشیدن فرصت و گستره‌ای است برای بازی با واقعیت»^{۲۷}. در این واقعیت آکاکی روحاً ارضا شده و از نظر اجتماعی به تشخص دست یافته است. شنل در مقام یک ابژه‌ی فیزیکی واسطه‌ای می‌شود بین پدیدارهایی که قبلاً به صورت گرم نگه داشتن وی و بخشیدن ارزش اجتماعی به او توصیف شد. بار دیگر، یک نیروی مرموز ساطع شده از شنل وجود دارد که سبب دگرذیسی شخصی و اجتماعی آکاکی می‌شود. گوگول با تبدیل آکاکی به یک آکاکی مهم از طریق شنل جدید معماگون به گروتسک دست می‌یابد. به لحاظ زبانشناختی او به این امر دست می‌یابد با اغراق در جزئیات و استفاده از [صنعت] مبالغه^{۲۸} و جناس و ایهام^{۲۹}. (آیخن باوم). برای مثال آکاکی «با دستهای خودش» به شنل دست می‌بازد، که به نحو پوچی^{۳۰} حاکی از نایمینی^{۳۱} روایی درباره‌ی مالکیت و دست‌یازی به شنل است.^{۳۲} در حالی که گروتسک محاسبات هنری گوگول را از این حیث که «چیزهای بی‌اهمیت واجد اهمیت می‌شوند تبیین می‌کند، خواص شنل را که محرک تغییرات شخصی و اجتماعی‌اند بررسی نمی‌کند.

دو مزیت شنل جدید، آنچنانکه راوی به ما می‌شناساند، [یکی] گرمای‌اش بود و [دیگری] خوب بودن‌اش. این دو مزیت مستقیماً همبسته‌اند با دو ویژگی که معرف ارزش یک کالای‌اند: ارزش مصرف و ارزش مبادله‌اش. پیشتر تفسیر شنل به مثابه‌ی یک کالا را توجیه نمودیم، حال فهم ارزش‌اش چنانکه فی‌نفسه است ممکن گردیده است. تغییر و تبدیل سبک زندگی آکاکی آینه‌ایست که فرم جدید شنل را

²⁶ Ibid., 71

²⁷ Eichenbaum, 395

²⁸ hyperbole

²⁹ puns

³⁰ absurdly

³¹ insecurity

³² Gogol, 73

بازمی تاباند. این او را قادر می گرداند آزاد از فشارهای شرایط اقلیمی و جوئی در اطراف شهر گردش کند، یعنی گرم‌اش باشد. به همین سان به وی این توان را می دهد که بیشتر شبیه همکاران‌اش باشد و به لحاظ اجتماعی با پذیرش روبه‌رو گردد: این خوب است. این دو مزیت با هم ترکیب می شوند وقتی همکاران آکاکی او را به جشنی دعوت می کنند تا شنل جدیدش را به او تبریک بگویند. شنل در مقام یک کالا واجد اهمیت می شود چون به شیوه‌ی خصوصی تولید شده و ارزش به دست آورده است؛ و این ارزش، مطابق نظر مارکس، «هر فرآورده‌ای را به هیروگلیفی اجتماعی بدل می کند».^{۳۳} در جهان گروتسک و فانتاستیک آکاکی، شنل نیز به خاطر ارزش‌اش بدل به هیروگلیفی اجتماعی می گردد. شنل به وسیله‌ی همکاران‌اش رمززدوده می شود^{۳۴} و اهمیت اجتماعی به دست می آورد؛ در عوض مرتبه‌ی اجتماعی آکاکی تا سطح شنل‌اش ارتقا می یابد. او با جامعه‌ی گروتسک همسانی و تشبّه پیدا کرده در آن جذب و هضم می شود و در اقلیم گروتسک سن پترزبورگ به راحتی و آسایش می رسد. با دستیابی به شنل جدید آکاکی قادر به پوشیدن می شود و بدل به یک نماد جایگاهی^{۳۵} می گردد.

پس از اینکه آکاکی جشن را ترک می گوید دو جیب‌زن به تورش می خورند و شنل‌اش را می دزدند. آبخن‌باوم این صحنه را به مثابه‌ی یک «به مرتبه‌ی الهی ارتقا دادن چشمگیر گروتسک»^{۳۶} تعریف می کند.^{۳۷} اگر ساختاری نگاه کنیم آن را می توان به عنوان اپیزودی گروتسک جدا کرد، که با معیار آبخن‌باوم انطباق دارد. «در اینجا داستان در جهانی از مفاهیم و واقعیات عادی تر ظاهر می شود، ولی همه چیز به سبک و سیاق بازی با فانتزی در نظر گرفته شده است».^{۳۸} آکاکی به لحاظ فیزیکی از همگان [امر عمومی] جدا و منزوی شده، در مه اقلیم سن پترزبورگ خشن و بی‌رحم فرورفته، و در زیر کنترل شدید وابسته به نویسنده^{۳۹} و راوی با خطر مواجه شده است. دو مزیت شنل (گرما و خوب بودن) در یک موقعیت گروتسک «فریفتگی» قرار گرفته‌اند، که آبخن‌باوم آن را به عنوان «یک ابزار گروتسک معکوس» مشخص

³³ Marx, 322

³⁴ decoded

³⁵ status symbol

³⁶ Apotheosis

³⁷ Eichenbaum, 398

³⁸ Eichenbaum, 399

³⁹ authorial

می‌کند.^{۴۰} گرمی و خوب بودن شنل، در این فرم، ادامه می‌دهد به اینکه به طور موثری در محیط فانتری‌گون و آکاکی کارکرد داشته باشد.

استعاره‌ی مارکس از هیروگلیف اجتماعی مهم است در معنادار کردن معکوس‌سازی گروتسک در پایان‌بندی. شنل در مقام کالا و هیروگلیف اجتماعی مستلزم این است که دالّ بر ثروت و اهمیت است. همکاران آکاکی شنل را به شیوه‌ای ایجابی رمززدایی می‌کنند، فتیشیسم گروتسک را با راه انداختن یک جشن در آغوش می‌کشند - از این رهگذر هم اهمیت آکاکی و هم شنل را دگرگون می‌کنند. در پایان، هیروگلیف اجتماعی توسط سارقان رمززدایی و ربوده می‌شود، آکاکی سرد و بی‌اهمیت به جا می‌ماند. این وارونه کردن امر مهم به نامهم است، فرم نهایی شنل بدل به غیاب‌اش می‌شود.

غیاب شنل دالّ بر غیاب وساطت بین آکاکی و جهان بیرون است. او در برابر آب و هوا شکننده و به لحاظ روحی و ذهنی بی‌ثبات می‌شود. روحش دوشادوش شنل‌ای که اینقدر خود را بدان سپرده بود از جا در رفته است. به‌همین سان جهان خارج پیرامون این غیاب تغییر می‌کند در حین اینکه آکاکی با خلأ سروکار می‌یابد. جایگاه اجتماعی-اقتصادی‌ای که همراه شنل است از جای خود شده است، و فقدان کالا^{۴۱} که آکاکی دچار آن است تقریباً برای او هیچ تشخیصی در سن پترزبورگ گروتسک و بوروکراتیک به بار نمی‌آورد.

گوگول به آکاکی این مجال را می‌دهد که پس از مرگ همچنان وجود داشته باشد، همچون یک شبیح. همانند شنل‌اش آکاکی هم ناپدید می‌شود و معکوس‌سازی گروتسک سن پترزبورگ او را در خود می‌کشد. او با گناه یک «شخص بسیار مهم»^{۴۲} نوسازی می‌شود، همان کسی که در صحنه‌ی پایانی داستان آکاکی ژاکت‌اش را از او مطالبه می‌کند و مدعی آن می‌شود. پس از گرفتن شنل مرد، آکاکی از شبیح بودن بازمی‌ایستند. گرفتن شنل یک شخص بسیار مهم مانوری خلاقانه است و تمهیدی برای تنبیه آن شخص^{۴۳}

⁴⁰ Ibid

^{۴۱} در اینجا: شنل (م).

^{۴۲} Very Important Person: فرد متنفزی که آکاکی به او مراجعه می‌کند تا در یافتن سارقان شنل به او کمک کند. این شخص بسیار مهم از کمک به او شانه خالی می‌کند و آکاکی مستأصل سرانجام در اثر سرماخوردگی ناشی از نداشتن تن‌پوش گرم مناسب دار فانی را وداع می‌گوید. (م)

^{۴۳} نگاه کنید به پانوشت قبلی. (م)

به علت بی‌اهمیت پنداشتن آکاکی.^{۴۴} شنل در بافتارِ وارون‌سازیِ گروتسک بی‌اهمیت می‌شود در حالی که زندگی آکاکی مهم می‌شود، و اینرسی روحی‌اش در قالب فرم شیخ‌گون‌اش تداوم می‌یابد. قصه‌ی که در لایه‌ی زیرین این وارون‌سازی قرار دارد آشتی دادن فرمهای شنل است، یعنی به نمایش گذاشتن کیفیات عاطفی ابژه در مقام یک ایده، به عنوان چیزی فیزیکی، و به منزله‌ی یک غیاب.

چهار فرم شنل به لحاظ ساختاری سازگاری دارد با پی‌رنگ و پیشرفت گروتسک نزد آخن‌باوم. کارکرد آنها در قصه بیان تغییر و تبدیل امر نامهم به مهم است. شنل در مقام یک ایده و ابژه‌ی فیزیکی نمایشگر قدرتهای معماگونی است شبیه «کالا»ی مارکس. به‌همین‌سان شنل در مقام یک «زیرپوش» و فرم‌اش به مثابه‌ی یک غیاب بازتاب یک وارون‌سازی گروتسک است - آنها بی‌اهمیت می‌شوند. تأثیر این فرمها بر آکاکی را می‌توان از طریق رابطه‌ی ارزش مصرف شنل با ارزش مبادله‌اش دریافت: ارزش مصرف به گرما مربوط می‌شود طوری که او بتواند شرایط اقلیمی را تاب آورد، و ارزش مبادله مربوط است به اهمیت اجتماعی‌ای که شنل به او می‌بخشد. خواندن این متون در مجموع آشکارکننده‌ی سازوکارهای پنهانی است که بسیاری از لایه‌های شنل در مقام یک کالا را تقویت کرده یک زیباشناسی گروتسک را به جریان درمی‌آورند.



Works Cited

- 1- Eichenbaum, Boris, trans. Beth Paul and Muriel Nesbitt. "The Structure of Gogol's 'The Overcoat.'" *Russian Review* 22, no. 4 (Oct 1963): 377-399.
- 2- Gogol, Nikolai. "The Overcoat" in *The Overcoat and Other Stories*. Digireads.com Publishing, 2010. Ebook edition, accessed Spring 2012.
- 3- Marx, Karl, Friedrich Engels. *The Marx-Engels Reader*. Edited by Robert C. Tucker. New York: Norton, 1978.

زاخنوفسکی، آلن. «فتیشیسم گروتسکِ شنل»، ترجمه‌ی محمدزمان زمانی، دموکراسی رادیکال،
<https://radicald.net/1yfm> دریافت از: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹